



بسج اساتید

نشریه بسج اساتید  
دانشگاه علم و صنعت ایران

توصیه های معنوی و دستورالعمل برای تزکیه  
نفس از امام خمینی(ره) در ماه مبارک رمضان



انسان، شیطان، لباس، غرب



چمران، دانشمند بسیجی



دکتر روحانی خود را رئیس جمهور «اکثریت»  
می داند یا رئیس جمهور «همه مردم»؟!



داستان ما و کدخدایی که نمی خواست فر فره بسازیم



ABBAS GOODARZI  
TALKHANDAK.COM

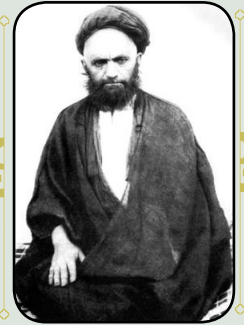
### اصل سوم قانون اساسی

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم همه  
امکانات خود را برای امور زیر بکار برد:

- ۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه  
مظاهر فساد.



## دستور العمل، قرآن کریم است آیت الله قاضی رحمه الله علیه



آیت الله نجابت می فرمود: آیت الله میرزا علی قاضی به مرحوم آیت الله شیخ علی محمد بروجردی (از شاگردان برجسته ایشان) فرمود: هیچگاه از قرآن جدا مشو، و ایشان تا آخر عمر بر این سفارش آقای قاضی پای بند بود و هر وقت از کارهای ضروری و روزمره فارغ می شد، قرآن می خواند. (عطش: ص ۲۷۲)

آیت الله قاضی در نامه ای به آیت الله سید محمد حسن الهی چنین می نویسند: دستور العمل، قرآن کریم است (فیه دواء و شفاء کل علة) آن قرآنیون مخلصین را جلوی چشم همیشه داشته باشید و با آن هادی طریق مقیم و صراط مستقیم سیر نمایید و از جمله سیرهای شریف آن، قرائت است به حسن صورت و آداب دیگر، خصوص در بطون لیالی. (اسوه ی عارفان: ص ۱۲۷)

روزی یکی از شاگردان آیت الله قاضی از ایشان می پرسد که ما می خوانیم و می شنویم که عده ای موقع قرائت قرآن، جلویشان آفاق باز می شود و غیب و اسرار برای آنها تجلی میگردد، در حالی که ما قرآن می خوانیم و چنین اثری نمی بینیم! مرحوم آیت الله قاضی ضمن تأمل به ایشان فرموده بود: بلی آنها قرآن کریم را تلاوت می کنند با شرایط ویژه، رو به قبله می ایستند..... سرشان پوشیده نیست، کلام الله را با هر دو دستشان بلند می کنند و با تمام وجودشان به آنچه تلاوت می کنند توجه دارند و می فهمد جلوی چه کسی ایستاده اند! اما شما قرآن را تلاوت می کنید و در حالی که تا چانه زیر کرسی رفته اید و قرآن را روی زمین می گذارید و در آن می نگرید. (عطش ص ۴۴)

منبع: کتاب سفارش های قرآنی عارفان

## توصیه های معنوی و دستور العمل برای تزکیه نفس از امام خمینی (ره) در ماه مبارک رمضان



اگر دیدید کسی می خواهد غیبت کند، جلوگیری کنید و به او بگویید! «ما، متعهد شده ایم که در این سی روز ماه مبارک رمضان، از امور محرمه خود داری ورزیم.» و اگر نمی توانید او را از غیبت باز دارید، از آن مجلس خارج شوید! ننشینید و گوش کنید! باز تکرار می کنم تصمیم بگیرید در این سی روز ماه مبارک رمضان، مراقب زبان، چشم، گوش و همه اعضاء و جوارح

شما در این چند روزی که به ماه رمضان مانده، به فکر باشید، خود را اصلاح کرده، توجه به حق تعالی پیدا نمایید.

از کردار و رفتار ناشایسته خود، استغفار کنید! اگر خدای نخواست، گناهی مرتکب شده اید، قبل از ورود به ماه مبارک رمضان، توبه کنید! زبان را به مناجات حق تعالی عادت دهید! مبدا در ماه مبارک رمضان، از شما غیبتی،

تهمتی و خلاصه گناهی سر بزند و در محضر ربوبی، با نعم الهی و در مهمان سرای باری تعالی، آلوده به معاصی باشید! شما اقلاً، به آداب اولیه روزه عمل نمایید و همان طوری که شکم خود را از خوردن و آشامیدن نگه می دارید، چشم و گوش و زبان را هم از معاصی باز دارید! از هم اکنون بنا بگذارید که زبان را از غیبت، تهمت، بدگویی و دروغ نگهداشته، کینه، حسد و دیگر صفات زشت

شیطانی را از دل بیرون کنید! اگر با پایان یافتن ماه مبارک رمضان، در اعمال و کردار شما هیچ گونه تغییری پدید نیامد، و راه و روش شما با قبل از ماه صیام فرقی نکرد، معلوم می شود روزه ای که از شما خواسته اند، محقق نشده است.

خود باشید.

توجه بکنید که به آداب ماه مبارک رمضان عمل کنید؛ فقط دعا خواندن نباشد، دعا به معنای واقعی اش باشد.



بیت: ترجمه به سبب است





### در مورد انتقاد:

- ما پذیرای انتقاد هستیم و آن را قبول و مفید و لازم می‌دانیم؛ البته انتقادی که سازنده و توأم با دلسوزی باشد و با هدف اصلاح امور انجام بگیرد.  
- بسیار خوشحالم که امروز انتقاد از دولت سهل و ساده انجام می‌گیرد.

### در مورد منتقدین:

- چرا فقط یک عده معذود که از جای معذودی تغذیه می‌شوند، صحبت می‌کنند؟ (مشابه آن از دکتر نوبخت: عده‌ای کارشان همین است که پول بگیرند تا برای دولت حاشیه درست کنند).  
- چرا فقط یک عده کم سواد صحبت کنند.  
- ما از همه می‌خواهیم با شناسنامه حرف بزنند و بگویند وابسته به کدام جناح هستید، با نام جناح خود سخن بگویند نه با نام ملت ایران.  
- ما باید بفهمیم دنیا چه خبر است و چه می‌گذرد، ما چه راه حلی داریم؟ راه حل‌هایی که در گذشته رفتیم چه قدر غلط بوده است؟  
- یک نفر باید بیاید انتقاد کند که دنیا را بشناسد، سیاست را بشناسد، حقوق را بشناسد، منطقه را بفهمد، عظمت این ملت را هم بفهمد، زجر این



"صقربن دلف" گوید: از امام جواد(ع) شنیدم که فرمود: امام بعد از من علی است، امر او، امر من است و سخن او، سخن من و طاعت او، طاعت من است و امامت بعد از او با فرزندش حسن می‌باشد که امر او، امر پدرش و سخن او سخن پدرش و اطاعت از او، اطاعت از پدرش می‌باشد. آنگاه سکوت کرد. عرض کردم: یابن رسول الله! امام بعد از حسن کیست؟ حضرت گریه شدیدی کرد و فرمود: بعد از حسن، فرزندش، قائم به حق و امام منتظر است. عرض کردم: یابن رسول الله! چرا قائم نامیده شد؟ فرمود: زیرا بعد از آن که نام ایشان از میان می‌رود، اکثر کسانی که به او اعتقاد دارند از او روی گردان می‌شوند، قیام می‌کند. عرض کردم: چرا منتظر نامیده شد؟ فرمود: زیرا غیبتی دارد که بسیار طولانی است و مخلصین، منتظر او هستند و شک کنندگان، او را انکار کرده و منکران، نامش را استهزا می‌کنند. کسانی که برای ظهورش وقت تعیین می‌کنند فراوان می‌شوند و کسانی که درباره او تعجیل دارند هلاک می‌گردند و آنان که تسلیم هستند نجات می‌یابند.



# داستان ما و کدخدایی که نمی خواست فرفره بسازیم

محمد سرشار (به نقل از سایت شخصی ایشان: www.tardid.com)



شد. عمو حسن جمعمان کرد و گفت: «این جور نمی شود. هم فرفره شما باید بچرخد و هم زندگی ما.» از بابابزرگ رخصت گرفت و قرار شد برود و با خود کدخدا حرف بزند. وقتی که برگشت، خوشحال بود. گفت: «قرار شده روروک را خراب کنیم اما فرفره دستمان باشد. آنها هم تخم مرغمان را بخرند و هم کمی آب بدهند.» بابابزرگ گفت: «کدخدا سر حرفش نمی ماند.» عمو حسن گفت: «قول داده که بماند. ما فرزندان شما ایم. حواسمان هست!»

بچه های کدخدا آمدند و روروک را، جلوی چشمهای خیس ما، خراب کردند. عمو حسن آمد و فرفره را گذاشت پیش دستمان و رفت که با کدخدا قرار و مدار بگذارد. دل و دماغی نداشتیم برای چرخاندن فرفره. مهدی گفت: «وقت زانو بغل کردن نیست. باید چرخ چاه بسازیم. کدخدا از امروز ما می ترسید نه دیروز فرفره و روروک ساختن مان.» بابابزرگ لبخند زد.

عمو حسن هر روز با کدخدا کلنجار می رفت. یک روز خوشحال بود و یک روز از نامردی کدخدا می گفت. ما می شنیدیم و بهش «خدا قوت» می گفتیم. بچه ها داشتند بالای پشت بام یواشکی چرخ چاه می ساختند.

آویزان. فهمید گرفتگی حالمان را. عموها را صدا زد. به عمو محمد گفت: «خودت کلید را دست کدخدا دادی و خودت پس می گیری.» عمو محمد مرد این حرفها نبود. همه مان می دانستیم. بابابزرگ گفت: «بروید و قفل گنجه را بشکنید.» عمو محمود گفت: «کی برایتان فرفره خرید؟ کدخدا؟!» گفتیم: «نه عمو جان! خودتان که می دانید، خودمان ساختیم!» گفت: «دیگر بلد نیستید بسازید؟» گفتیم: «چرا!» گفت: «بهترش را بسازید.» و رفت در خانه کدخدا به داد و بیداد. صدای بگومگویشان ده را برداشت. این وسط ما، قفل گنجه را شکستیم و بهترش را ساختیم.

بچه های کدخدا فهمیدند. کدخدا گرفت. داد زد: «یا فرفره یا حق آب!» و به میرآب گفت که آب را روی زمینهای همه مان بیند. کار سخت شد. عموها از هزار راه ندیده و نشنیده، آب می آوردند سر زمین. که کشتمان از بی آبی نسوزد. مسعود را گرفتند و کتک زدند. زورمان آمد. مجید به تلافی اش، روروک ساخت. کدخدا گفت که گندم و تخم مرغ هم ازمان نخرند. مجید و مصطفی را هم گرفتند و زدند. صدای عمو محمود، هنوز بلند بود اما گوشه و کنایه ها شروع

ما فرفره نداشتیم. بچه های کدخدا داشتند اما همبازی ما نبودند که دست ما بدهند. مسعود و مجید نقشه اش را کشیدند و مصطفی بند و بساطش را جور کرد. ما که فرفره دار شدیم، لبخند نشست روی لبهای بابابزرگ. گفت: «دیدید می شود، می توانید!»

از ترس بچه های کدخدا، داخل خانه فرفره بازی می کردیم. مبادا ببینند و به تریج قبایشان بر بخورد. اما خبرها زود در دهکده ما می پیچید.

خبر که به گوش کدخدا رسید، داغ کرد. گفت: «بیخود کرده اند. بچه رعیت را چه به فرفره بازی.» و گیوه اش را ورکشیده بود و آمده بود پیش عمو محمد به آبروریزی.

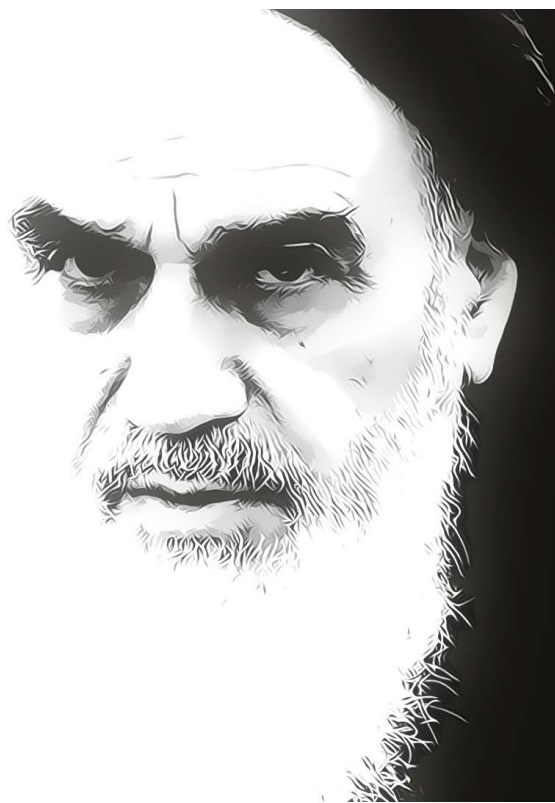
بعدا شنیدیم که همان روز، کدخدا دم گوش میرآب گفته: «این اول کارشان است. فردا همین فرفره می شود روروک و پس فردا چرخ چاه.» بیشتر موتورپمپ های آب ده، مال کدخدا بود. عمو محمد که صدایمان کرد، فهمیدیم کار از کار گذشته. فرفره را برداشت و گذاشت داخل گنجه. درش را قفل کرد و کلیدش را داد دست بچه های کدخدا. که خیالشان راحت باشد از نبودن فرفره.

رفتیم پیش بابابزرگ با لب و لوجه



# دست خود را در دست خدا بگذاریم

دکتر حسین صالح‌زاده  
selehzadeh@iust.ac.ir



## فرزند روح ا...

یکی از خاطرات رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای  
(مدظله العالی) از حضرت امام خمینی (ره)

حجاب و عفاف امری عقلانی است و منشأ آن عقلانیت انسان است. هر انسانی از آن حیث که انسان است متمایل به عفاف و رعایت حجاب است، چه زن باشد و چه مرد. غریزه حیوانی امر به خلاف آن می‌کند. یعنی غرایزی که با حیوان در آن‌ها مشترکیم مانند غریزه خودنمایی و خود آرایشی، غریزه جنسی و از این قبیل هنگامی که از دایره سیطره عقل الهی بیرون می‌روند و مهار نمی‌شوند، طغیان کرده و ویژگی‌های انسانی انسان را در او تضعیف کرده و به کناری رانده و خود مسلط می‌گردند. در چنین شرایطی عقل حاکم بر انسان نیست بلکه این غرایز حیوانی است که بر او حکم می‌راند و رفتار او را شکل می‌دهد. بنابراین امر به حجاب و عفاف، امر به وجه انسانی انسان و دوری از وجه و جنبه حیوانی اوست. هر چه عقیف‌تر و با حجاب‌تر، انسان‌تر و هر چه از این‌ها دورتر، تعطیلی عقل بیشتر و به سوی بعد حیوانی در حرکت‌تر. خداوند تبارک و تعالی به لحاظ لطفی که به بندگانش خود دارد این فضایل را بدو هدیه داده است یعنی حجاب و عفاف هدیه خداوند به بشر است، پیشکشی است ربانی تا انسان در زندگی دنیوی و معیشتی خود سعادت‌مند باشد و لاجرم در حیات جاویدان خود از ثمرات آن بهره‌مند گردد. خداوند خود عقل مطلق است و زن و مرد جلوه اویند و جمال و جلال انسانیت همه

بود، گفتم به امام عرض بکنید یک جمله ماند. ایشان پشت در حیاط اندرونی آمدند، من هم به آن‌جا رفتم. وقتی حرف آن زن را گفتم، امام آن‌چنان چهره‌ایی نشان دادند و آن‌چنان رقتی پیدا کردند و گریه‌شان گرفت که من از گفتنش پشیمان شدم! این واقعاً خیلی عجیب است. ما این همه شهید دادیم؛ مگر شوخی است؟ هفتاد و دو تن از یلان انقلاب قربانی شدند؛ ولی او مثل کوه ایستاد و اصلاً انگار نه انگار که اتفاقی افتاده است؛ حالا در مقابل اینکه اسیر را کشته‌اند، چهره‌اش گریان می‌شود؛ اینها چیست؟ من نمی‌فهمم. آدم اصلاً نمی‌تواند این شخصیت و این هویت را توصیف کند.

(بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم سالگرد ارتحال امام ۶۹/۳/۱)

امام واقعاً ابعاد خیلی گوناگونی داشت و جامع‌الاطراف و جامع‌الجهات بود. در این یک سال هم، ما واقعاً همیشه امام را در بین خودمان داشتیم. من در طول این یک سال، یک روز را سراغ ندارم که امام در جامعه‌ی ما، حاضر نبوده باشد. من امیدوارم که صدها سال در کشور ما، همین‌طور باشد. سعی همه‌ی ما باید این باشد، حالا که جسم امام نیست - «اعیانهم مفقوده» - اما هویت و فکر و راه و حرف دل امام که با صد زبان، آن را گفته و فقط با فریاد سیاسی آن را نگفته است؛ بلکه در آن، فریاد سیاسی و شعر عرفانی و لبخند و اخم و گریه برای یک حادثه‌ی کوچک هست، در جامعه بماند.

مادر اسیری به من گفت که بچه‌ام اسیر بود، امروز خبر آمد که شهید شده است، شما برو به امام بگو فدای سرتان، من ناراحت نیستم! وقتی که خدمت امام آمدم، یادم هم رفت اول بگویم؛ بعد که بیرون آمدم، یادم آمد؛ به یکی از آقایانی که در آن‌جا



عقلانی است و چیزی برای بشر خواسته نشده است مگر آن که با عقل، این هدیه دیگر الهی به بشر، سازگار است و انسان آن را می‌پسندد و دوست دارد. لذا امر به حجاب و عفاف، امر به معروف و دعوت به نیکی است که در نهاد هر آدمی است مادام که غرایز حیوانی بر او غلبه نکرده باشد.

انسان‌ها از آن جا که باید به هم محبت ورزند و این محبت باز خود هدیه‌ای از جانب خداوند است، پس آن هنگام که شاهد تضعیف جنبه انسانی در هم‌نوع خود بوده و روح او را در تسخیر قوای حیوانی می‌یابند از سر محبت و رحمت او را دعوت یا امر به نیکی و بازگشت به منشأ اصلی و سعادت او یعنی بعد رحمانی و انسانیش می‌کنند، که خود امری است عقلانی. چرا که قصور یا تقصیر در این کار نه تنها باعث از دست رفتن وجه انسانی و سقوط او در حیوانیت می‌شود و حیات عقلی و جاویدانش را به خطر می‌اندازد بلکه جامعه و اجتماع پیرامونش و دیگر هم‌نوعانش را نیز با مشکلاتی خطیر روبرو می‌سازد. هنگامی که آدمی از جنس آتش شد و بهشت درونش را ویران ساخت، نه تنها خود را می‌سوزاند که به هر خشک و تری بگیرد او را نیز می‌سوزاند. هنگامی که اراذل و اوباش درون آدم اجازه یابند تا بر انسان سلطه یابند، از حقیقت او چیزی باقی نخواهد ماند و اجتماع او نیز، متأثر از او، محل تظاهر و سلطه اراذل و اوباش خواهد شد. لذا سکوت و رخوت و سستی در این امر که به حیات انسانی فرد و جامعه بر می‌گردد، عقلانی نبوده و تبعات ویرانگری دارد. به همین دلیل ساماندهی این امر مهم نه تنها تلاش تک تک افراد انسانی را می‌طلبد بلکه لازم است جامعه و در رأس آن دولت اسلامی که متکفل و مسئولیت اجرای احکام اسلامی را دارد بدان قیام کند. این مطالبه الهی است که عقل انسانی بدان می‌خواند و اجرای حکم خدا را از صاحبان خرد و اندیشه و بصیرت و ایمان می‌خواهد؛ چرا که عمل بدان‌ها موجب استحکام و سداد بنای اجتماع بشری و حفاظت از سقوط، زوال و هلاکت می‌گردد و این امری قطعی و نه وهمی است. در همین حیات دنیوی آثار مخرب آن اندام جامعه را در بر می‌گیرد. بی‌شک اگر بی‌طرفانه و صادقانه بنگریم هم‌اکنون دنیای معاصر و در قله آن جهان غرب، شیون و زاریش از این مصیبتی که خود بر سر خود آورده است، بلند است و آن چه خانواده محسوب می‌

شود و یا از جنس عفت و حیا و... است، معنای خود را از دست داده است. این آینده تمام کسانی است که می‌خواهند چهارنعل به سوی ارزش‌های من‌درآوردی و از خودساخته مادی غرب بتازند و از آن چه خداوند ارزش نهاده است، لجوجانه و یا بعضاً از سر غفلت بگریزند. حجاب نماد این عفت است و به همین روی از سوی دشمن نشاندار غربی هدف قرار گرفته به نحوی که حتی حاضر شده است با کنار نهادن تمام شعارهای حقوق بشری خود حجاب را ممنوع سازد و این پرچم با عظمت را که توسط بانوانی مجاهد در بسیط زمین غرب به اهتزاز در آمده است تا در این جنگ فکری و مکتبی در برابر هجوم پستی و فحشا و حیوانیت مجهز به تکنیک بایستد و تسلیم نشود، بشکند. در کشور خودمان ایران که پس از انقلاب اسلامی با رویکردی انقلابی با تحول در نفوس، شاهد بازگشت مردم و به ویژه بانوان به خویشستن خویش و فرامین قرآنی بودیم، حجاب نقش بسیار برجسته‌ای داشته است و این خانم‌های محجبه و عقیقه بودند که در سراسر کشور با لبیک به ندای ملکوتی امام در صف مقدم مبارزه علیه استبداد داخلی و استثمار و استکبار خارجی ایستادند و فرزندان و همسران خویش را به مقابله و دفاع در برابر سیل بی‌امان لشکرکشی دشمن غدار خواندند و موجب شکست مفتضحانه خصم کافر گردیدند.

نقش راهبردی عفت و حجاب در طی مراحل انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی بدان گونه عمیق بود که دشمن صهیونیستی در تحلیل خود مقابله با نظام اسلامی را نه از طریق بمباران و جنگ و... دانست بلکه شکست

جبهه توحید را از طریق ارسال دامن‌های کوتاه و ترویج بی‌بند و باری و غرب‌گرایی جوانان قلمداد کرد و هدف اول خود را بر روی بانوان متمرکز ساخت و چنین بود که پس از پذیرش قطعنامه و

پایان جنگ و رحلت حضرت امام راحل (ره) با بسترسازی‌های غافلانه و بعضاً عمدانه در داخل کشور و سرمایه‌گذاری‌ای که دنیای غرب بر این امر کرد، هم‌اکنون شاهد شرایطی در کشور هستیم که کوچه و خیابان و حریم عمومی دستخوش رژه شهوت و حیوانیت لجام گسیخته و دهن‌کجی به ارزش‌های اسلامی و انسانی و قهقهه سرمستانه فرماندهان جنگ شهوت و بی‌بند و باری شده است و دولت‌ها که در ردیف اول مسئولیت مقابله با این غارت و شبیخون فرهنگی و فکری بودند، خود یا با سکوت و انفعال کامل یا با تأیید بر دامنه گسترش این فساد علنی و گناه مستمر و آشکار افزودند. گویی دولت‌ها فقط مسئول خورد و خوراک مردم و تأمین امنیت آن‌ها نیستند و دولتی موفق‌تر است که در این عرصه شاخص‌های بالاتری را ارائه دهد. گویی فراموش کرده‌اند که دشمن مردم بر روی فرهنگ دینی آن‌ها برنامه‌ریزی کرده است و با انفعال قدم به قدم جلو می‌آید و در این جنگ در حال شکار فکر و ذهن و پاکی و اصالت و روح و ایمان، عفت و حیا و هویت جوانان ماست تا دقیقاً عامل اصلی شکست جبهه کفر یعنی جوانان و انرژی عظیم آن‌ها را به بیراهه برد و آن چه نتوانست با لشکرکشی و جنگ نظامی به دست آورد، با جنگ نرم حاصل کند. به راستی کسانی که می‌توانند در برابر این بی‌عفتی‌ها بایستند و نایستند اعم از خانواده‌ها و دولت در روز قیامت چه پاسخی خواهند داشت.

و قدم به قدم جلو می‌آیند!



# انسان، شیطان، لباس، غرب

دکتر محمد خلیج امیر حسینی،

khalaja@iust.ac.ir

را که معمولا نتیجه عدم توجه به لباسهای ظاهری و باطنی است را می‌دهد. ... وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ ... (الانعام/۱۵۱) - وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا (الاسراء/۳۲).

نکات مهمی در ارتباط با لباس در این واقعه حقیقی و عبرت‌آمیز و آیات فوق الذکر وجود دارند که به بعضی از آنها اشاره می‌گردد:

۱- برهنگی و نداشتن لباس، با جنت سازگار نیست و باعث خروج از جنت می‌شود. گرچه علت اخراج آدم و حوا از جنت نادیده گرفتن توصیه خداوند بود ولی علت موجهه و تامه

آن همان برهنگی عارضی آنها پس از چشیدن درخت ممنوعه بود. شاید بتوان گفت اصولا علت نهی خداوند از نزدیک شدن به آن درخت، خاصیت برهنه کننده آن بوده است.

۲- همانطور که برهنگی باعث اخراج از جنت می‌گردد، لباس به تن داشتن از مختصات قطعی همه اهل جنت خواهد بود. ... وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (الحج/۲۳) وَ الْفَاطِرُ (۳۳) - ... وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خَضْرَاءَ مِنْ سُنْدُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ ... (الکهف/۳۱). پس آیا می‌توان تصور کرد مشی کسی در این دنیا برهنگی باشد و جایگاهش در آن دنیا جنت باشد؟ برهنگی در همین دنیا هم باعث هبوط از مقام جنت که همان مقام خلیفه الهی، عبودیت و انسانیت است به مقام حیوانیت و حتی نازلتر از آن می‌شود.

۳- لباس بذات اصالت و موضوعیت دارد بطوریکه از یک طرف مطمع نظر شیطان است و از طرف دیگر خداوند متعال مستقیما به آن اشاره کرده و آنرا از طرف خود می‌داند.

۴- دو نوع لباس داریم. لباس معمول

پارچه‌ای برای پوشاندن زشتیهای بدن



بد نیست نگاهی بیندازیم به اینکه چگونه شیطان توانست انسان را از مقام جنت خارج کند و اولین انتقام خود را از او بگیرد. پس از آفرینش حضرت آدم (ع) و حوا، خداوند به جمع ملائک دستور سجده به حضرت آدم می‌دهد. همه ملائک سجده می‌کنند ولی ابلیس متکبر از این دستور سرپیچی می‌کند و از جنت رانده می‌شود. او تقاضای مهلت می‌کند و خداوند تا وقت معینی به او مهلت می‌دهد. او وعده گمراه کردن انسانها از صراط مستقیم را می‌دهد. از طرف دیگر، خداوند به آدم و حوا اجازه سکونت در جنت و خوردن از هر

می‌آید و هر کس از آن تبعیت کند، نباید غم و اندوهی داشته باشد. قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (البقره/۳۸).

پس از هبوط آدم و حوا به کره زمین، اولین نیاز آنها و ما انسانها لباس بوده و می‌باشد. از اینرو خداوند به همه انسانها می‌فرماید ما برایتان لباس فرستادیم تا زشتیهای شما را بپوشاند و مایه زینت شما باشد. همچنین خداوند گوهر تقوا را نیز همچون لباسی برای پوشاندن زشتیهای درونی و باطنی بیان می‌کند. يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسِ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ... (الأعراف/۲۶). در ادامه خداوند انسانها را نصیحت می‌کند که مواظب باشید تا شیطان شما را نفریبد همانطور که پدر و مادر شما را برهنه نمود و از جنت بیرون کرد. يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا ... (الأعراف/۲۷). همچنین خداوند به ما انسانها دستور نزدیک نشدن به درخت ممنوعه فواحش

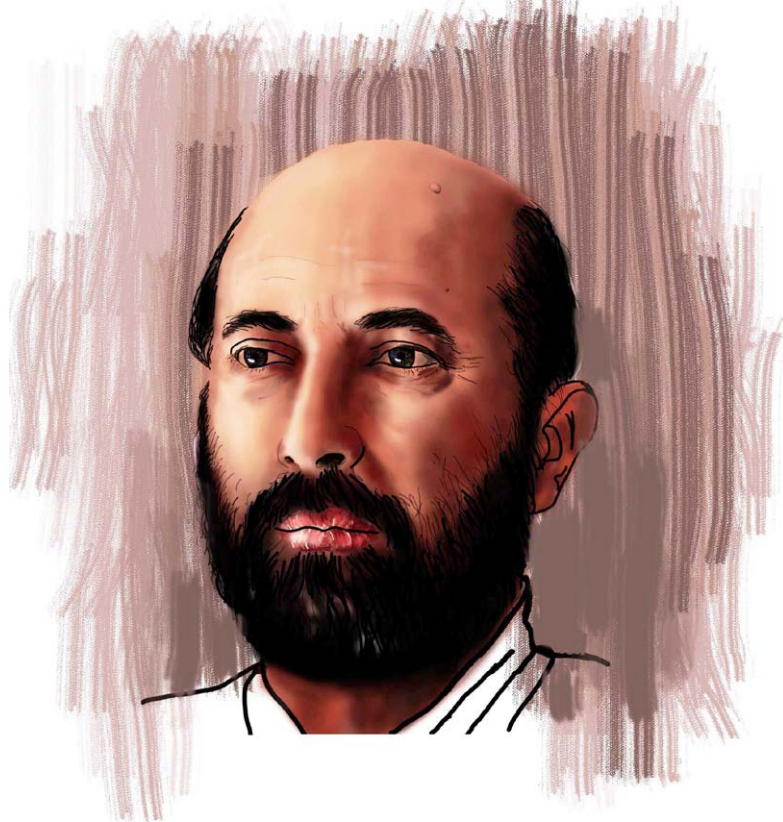
جائی را می‌دهد به شرط آنکه به یک درخت نزدیک نشوند. ابلیس رجیم، با عنوان شیطان، از فرصت استفاده کرده و شروع به وسوسه آنها می‌کند. او قسم می‌خورد که ناصح و خیرخواه آنهاست. او علت دستور خداوند برای نزدیک نشدن به آن درخت را تبدیل نشدن آنها به فرشته یا جاودان نشدن آنها بیان می‌کند.

قرآن می‌فرماید "سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد" فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْآتِهِمَا ... (الأعراف/۲۰). پس ظاهرا شیطان می‌دانست اثر و نتیجه نزدیک شدن به آن درخت، برهنه شدن آنهاست. وسوسه شیطان کارگر می‌افتد و آنها به درخت نزدیک شده و به محض چشیدن آن لباسهایشان کنار رفته و برهنه می‌شوند و سعی می‌کنند با برگ درختان خود را بپوشانند. خداوند آنها را ملامت کردند و دستور هبوط به کره زمین و زندگی همراه با سختی و دشمنی‌ها را دادند. البته فرمودند هدایت من بسوی شما



# چمران، دانشمند بسیجی

دکتر مهدی شایگان منش، shaygan@iust.ac.ir



پربار این مجاهد خستگی ناپذیر بیاندازیم. با امید به اینکه هنوز بعد از گذشت بیش از سی سال بتوانیم با یادآوری مرام و شخصیت آن شهید بزرگوار در خودمان ایجاد تغییر نماییم انشا الله. مطالبی که در ادامه می‌آید برگرفته از منبعی است که در انتهای متن آمده است.

مصطفی چمران ساوه‌ای در سال ۱۳۱۱ در محله سرپولک بازار آهنگرها در خیابان پانزده خرداد تهران در خانواده‌ای معمولی بدنیا آمد. او فرزند حسن چمران ساوه‌ای بود که از روستای چمران ساوه به تهران مهاجرت کرده بود. او تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه انتصاریه، نزدیک پامنار، آغاز کرد و دوران متوسطه را در دارالفنون و البرز گذراند. تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشکده فنی دانشگاه تهران ادامه داد و در سال ۱۳۳۶ در رشته الکترومکانیک فارغ‌التحصیل شد. نگاهی گذرا به دوران تحصیل او نشان می‌دهد که در دوران دانش آموزی و دانشجویی همواره سختکوش و پیشرو بوده است. نقل شده است که در بسیاری از دروس نمره عالی گرفته است به عنوان مثال درس رایانه آنالوگ که جزو دروس سخت آن ایام بوده است را با

هدف از این نوشته یادآوری خصلتها و مرام افرادی است که در عین دارا بودن توانایی‌ها و برتری‌های علمی از روحیه جهادی و اخلاق واقعی بسیجی برخوردار هستند. طی سالهای گذشته بدلائل بسیاری از قبیل تمام شدن دوران جنگ، رو آوردن به زندگی مادی و یا شاید روزمرگی، متاسفانه بسیاری از افراد با تحصیلات بالا درگیر مسابقه ثروت اندوزی و یا شهرت اندوزی شده‌اند. پس از درگیری در چنین مسابقه‌ای به تدریج روحیه جهادی تضعیف شده و ممکن است معیارهای اخلاقی به تدریج رنگ باخته و یا ناخودآگاه تغییر کنند. دانشگاه نیز به عنوان مقری برای نخبگان نمی‌تواند از این آفت مصون باشد. تذکر و یادآوری می‌تواند علاجی ولو موقتی و کوتاه مدت برای چنین آفاتی باشد. برای تذکر خوب است به یاد افرادی بیافتیم که از آفت مذکور بری بوده‌اند. هر چند افراد مومن، متقی، دانشمند و جهادگر در این سرزمین کم نبوده‌اند اما یکی از الگوهای مناسب و شایسته خصوصاً برای نخبگان دانشگاهی شهید مصطفی چمران هستند. به این بهانه قصد داریم مجدداً نگاهی به زندگی

(همان حجاب) و دیگری لباس تقوا برای پوشاندن بدیها و زشتیهای درونی و باطنی (همان عفاف) است. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَقْوَا اللَّهِ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يَكْفُرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ ... (الانفال/۲۹). البته یک راه مطمئن برای داشتن عفاف، توجه به امر مهم ازدواج و کانون گرم خانواده است که همچون لباس باطنی عمل می‌کنند. ... هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ ... (البقره/۱۸۷).

۵- طبق توصیه خداوند که قبلاً ذکر شد (آیه ۲۷ سوره الاعراف)، ما انسانها باید مواظب باشیم تا همان داستان اخراج از جنت برای ما اتفاق نیفتد که شرط لازم آن توجه به لباس است. باید هم به لباس و پوشیدگی ظاهری و هم به لباس تقوا و پوشیدگی باطنی اهمیت دهیم چرا که شیطان در صدد زدودن هر دوی آنها از ما است.

۶- شیطان و جنود او یک شیوه موثر و کاری برای اخراج انسانها از مقام جنت را برهنه کردن آنها می‌دانند. فلذا هر فرد یا گروهی که اقدام به ترویج برهنگی و فحشاء در بین انسانها کند، دانسته یا ندانسته جزو جنود شیطان قرار گرفته است. متاسفانه می‌بینیم که کانون‌های قدرت و ثروت در دنیای غرب جزو جنود شیطان شده‌اند. آنها در هر کشوری که وارد شده و می‌شوند (چه از طریق نظامی، چه از طریق فرهنگی و علی‌الخصوص از طریق انواع رسانه‌ها و حتی از طریق اقتصاد)، فرهنگ بی‌لباسی و برهنگی را در آنجا ترویج داده و می‌دهند، بلا استثناء. به عبارت دیگر شیاطین در دنیای غرب لانه کرده‌اند. حال این سوال پیش می‌آید که آیا بطور اصولی و نظری، امکان کنار آمدن و دشمنی نکردن این دنیای غرب با ملت و کشوری که قصد دارد با عمل به دستورات الهی خود را به مقام جنت برساند وجود خواهد داشت؟! جواب این سوال فقط یک جواب منطقی خواهد داشت و آن چیزی نیست جز دست برداشتن از دین خدا و آرمانهای الهی و راضی شدن به ذلت هبوط از مقام جنت.







نمره ۲۰ گذرانده است. در سال ۱۳۳۷ با استفاده از بورس تحصیلی شاگردان ممتاز به امریکا اعزام شد. و در دانشگاه Texas A&M به تحصیل پرداخت. با وجود عدم تسلط به زبان انگلیسی در سال نخست، در این رشته به عنوان دانشجوی ممتاز، درجه کارشناسی ارشد را کسب نمود. و دوره دکتری را در رشته پلازما فیزیک در دانشگاه برکلی ایالت کالیفرنیا به پایان رساند (پایان نامه دکتری شهید چمران از ششمین مرجع این متن قابل دریافت است). وی در دهه ۶۰ در آزمایشگاه‌های

بل و هم چنین از ما پیشگاه پیشرانه جت ناسا مشغول به کار شد.

چنین درخششی در تحصیل با توجه به شرایط زمانه، این تصور را به ذهن متبادر میکند که ایشان حتما تمام هم و غم خود را بر تحصیل گذاشته اند و فعالیت دیگری نداشته اند اما زندگی پر برکت این شهید سرشار از فعالیتهای

فرهنگی و اجتماعی نیز بوده است. از ۱۵سالگی در درس تفسیر قرآن مرحوم

آیت الله طالقانی، در مسجد هدایت، و درس فلسفه و منطق استاد شهید مرتضی مطهری و بعضی از اساتید دیگر شرکت می‌کرد و از اولین اعضاء انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران بود. در مبارزات سیاسی دوران ملی شدن نفت از مجلس چهاردهم تا ملی شدن صنعت نفت شرکت داشت و از عناصر پرتلاش در پاسداری از نهضت ملی ایران در کشمکش‌های مرگ و حیات این دوره بود. بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد و سقوط حکومت دکتر مصدق، به نهضت مقاومت ملی ایران پیوست و سخت‌ترین مبارزه‌ها و مسئولیت‌های او علیه استبداد و استعمار شروع شد و تا زمان مهاجرت از ایران، بدون خستگی و با همه قدرت خود، علیه نظام طاغوتی

شاه جنگید و خطرناک‌ترین مأموریت‌ها را در سخت‌ترین شرایط با پیروزی به انجام رسانید. در امریکا، با همکاری بعضی از دوستانش، برای اولین بار انجمن اسلامی دانشجویان امریکا را پایه‌ریزی کرد و از مؤسسین انجمن دانشجویان ایرانی در کالیفرنیا و از فعالین انجمن دانشجویان ایرانی در امریکا به شمار می‌رفت که به دلیل این فعالیت‌ها، بورس تحصیلی شاگرد ممتازی وی از سوی رژیم شاه قطع می‌شود. پس از قیام خونین ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و سرکوب ظاهری مبارزات مردم مسلمان به رهبری



می گویند تقوا از تخصص لازم تر است، آنرا می پذیریم، اما می گویم: آنکس که تخصص ندارد و کاری را می پذیرد، بی تقواست.

مجاهد  
mojahed.ir

بعضی از دوستان مؤمن و هم‌فکر، رهسپار مصر می‌شود و مدت دو سال، در زمان عبدالناصر، سخت‌ترین دوره‌های چریکی و جنگ‌های پارتیزانی را می‌آموزد و به عنوان بهترین شاگرد این دوره شناخته می‌شود و فوراً مسئولیت تعلیم چریکی مبارزان ایرانی به عهده او گذارده می‌شود. بعد از وفات عبدالناصر، ایجاد پایگاه چریکی مستقل، برای تعلیم مبارزان ایرانی، ضرورت پیدا می‌کند و لذا دکتر چمران رهسپار لبنان می‌شود تا چنین پایگاهی را تأسیس کند. او به کمک امام موسی‌صدر، رهبر شیعیان لبنان، حرکت محرومین و سپس جناح نظامی آن، سازمان «امل» را براساس اصول و مبانی اسلامی پی‌ریزی نمود.

دکتر چمران با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، بعد از ۲۳ سال هجرت، به وطن باز می‌گردد. با اتکا به تجربیات انقلابی و علمی خود به سازندگی می‌پردازد و همه تلاش خود را صرف تربیت اولین گروه‌های پاسداران انقلاب در سعدآباد می‌کند. سپس در شغل معاونت نخست‌وزیر در امور انقلاب شب و روز خود را به خطر می‌اندازد تا سریع‌تر و قاطعانه‌تر مسئله کردستان را فیصله دهد تا اینکه بالاخره در قضیه فراموش ناشدنی «پاوه» قدرت ایمان، اراده آهنین، شجاعت و فداکاری او بر همگان ثابت می‌گردد. فیلم اخیر آقای حاتمی کیا با نام چ حکایتی از ماجرای پاوه است. دکتر چمران بعد از قضیه کردستان توسط امام خمینی (ره)،

به وزارت دفاع منصوب گردید و تحولات بنیادین در سیستم دفاعی کشور ایجاد نمود. همچنین دکتر مصطفی چمران در اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، از سوی مردم تهران به نمایندگی انتخاب شد. وی به نمایندگی رهبر انقلاب

در شورایی عالی دفاع منصوب شد. از دیگر فعالیتهای آن شهید بزرگوار ایجاد ستاد جنگ‌های نامنظم است که خدمات

امام خمینی (ره) دست به اقدامی جسورانه و سرنوشت‌ساز می‌زند، همه پل‌ها را پشت‌سر خود خراب می‌کند و به همراه

# توکل و رضا



بسیاری در زمان جنگ انجام داد و واحد مهندسی آن در حل بسیاری از مشکلات مهندسی آن دوران سهم داشت. از دیگر کارهای مهم و اساسی شهید چمران، ایجاد هماهنگی بین ارتش، سپاه و نیروهای داوطلب مردمی بود که در منطقه حضور داشتند.

دکتر چمران پس از قریب به پنجاه سال زندگی با عزت و پربرکت سرانجام در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ در منطقه دهلاویه در اثر اصابت ترکش خمپاره به درجه رفیع شهادت نائل شد. فیلم لحظه شهادت ایشان در هفتمین مرجع این متن موجود است. فعالیت‌های شهید چمران تنها به فعالیت‌های علمی و اجتماعی که در بالا شرح داده شد محدود نمی شود ایشان همچنین ذوق هنری نیز داشته و در مجسمه سازی، نقاشی و عکاسی دستی داشته اند. نمایشگاه آثار نقاشی این شهید هنرمند

در جوار مزار ایشان چشم هر بیننده ای را مینوازد و طبع لطیف خالق آنها را می نمایاند. همچنین ابتکارات و اختراعات مهندسی زیادی که غالباً در حوزه دفاعی بوده اند نیز از ایشان به جا مانده است. اما به نظر می رسد هیچ یک از این موارد نمی تواند انسانی را جاودانه کند و کم نبوده اند افرادی که فعالیت‌های علمی بسیار خوب و بهتر از شهید چمران داشته اند و یا به لحاظ اجتماعی فعالیت‌ها و خدمات زیادی داشته اند اما به تدریج از یادها رفته اند. شاید بتوان گفت که بارزترین ویژگی این شهید بزرگوار خصوصیات اخلاقی و روحیات معنوی ایشان بوده است. هرچند میتوان خاطرات بر جای مانده از شهید چمران را که بیانگر ابعاد معنوی شخصیت ایشان است مرور نمود. اما زیباتر آن است که سری به نوشته های به جا مانده از او بزنیم. نوشته های شخصی افراد می تواند تا حد زیادی روحیات و دغدغه های اصلی آنها را به نمایش گذارد. در ادامه برخی از نوشته های باقی مانده از آن شهید بزرگوار آمده است با این امید که تلنگری باشد بر ذهن و روحمان:

پرگشایم

خوش دارم که در نیمه های شب در سکوت مرموز آسمان و زمین به مناجات برخیزم. با ستارگان نجوا کنم و قلب خود را به اسرار ناگفتنی آسمان بگشایم. آرام آرام به عمق کهکشانش صعود نمایم، محو عالم بی نهایت شوم. از مرزهای علم وجود در گذرم و در وادی ثنا غوطه ور شوم و جز خدا چیزی را احساس نکنم.

فقر غوطه بخورم و دست نیاز به سوی کسی دراز نکنم. می خواستم فریاد شوق و زمین و آسمان را با فداکاری و آسمان پایداری خود بلرزانم. می خواستم میزان حق و باطل باشم و دروغگویان و مصلحت طلبان و غرض ورزان را رسوا کنم. می خواستم آنچنان نمونه ای در برابر مردم به وجود آورم که هیچ حجتی برای چپ و راست نماند، طریق مستقیم روشن و صریح و معلوم باشد، و هر کسی در معرکه سرنوشت مورد امتحان سخت قرار بگیرد و راه فرار برای کسی نماند...

در سرزمین کفر، تو بودی

خدایا می دانی که در زندگی پرتلاطم خود، لحظه ای تو را فراموش نکردم. همه جا به طرفداری حق قیام کرده ام. حق را گفته ام. از مکتب مقدس تو در هر شرایطی دفاع کرده ام. کمال و جمال و جلال تو را به همه مخالفان و منکران وجودت عرضه کرده ام و از تهمت ها و بدگویی ها و ناسزاهای آنها ابا نکردم. در آن روزگاری که طرفداری از اسلام به ارتجاع و به قهقراگری تعبیر می شد و کمتر کسی جرأت می کرد که از مکتب مقدس تو دفاع کند، من در همه جا، حتی در سرزمین کفر، علم اسلام را بر می افراشتم و با تبلیغ منطقی و قوی خود، همه مخالفین را وادار به احترام می کردم و تو ای خدای بزرگ! خوب می دانی که این فقط بر اساس اعتقاد و ایمان قلبی من بود و هیچ محرک دیگری جز تو نمی توانست داشته باشد.

ترا شکر می کنم که از پوچی ها، ناپایداری ها، خوشی ها و قید و بندها آزادم کردی و مرا در طوفانهای خطرناک حوادث رها نمودی، و دروغهای حیات، در مبارزه با ظلم و کفر غرقم کردی، لذت مبارزه را به من چشاندی، مفهوم واقعی حیات را به من فهماندی... فهمیدم که سعادت حیات در خوشی و آرامش و آسایش نیست، بلکه در جنگ و درد و رنج و مصیبت و مبارزه با کفر و ظلم و بالاخره در شهادت است.

خدایا ترا شکر می کنم که به من نعمت "توکل" و "رضا" عطا کردی، و در سخت ترین طوفانها و خطرناکترین گردابها، آنچنان به من اطمینان و آرامش دادی که با سرنوشت و همه پستی ها و بلندیهایش آشتی کردم و به آنچه تو بر من مقدر کرده ای رضا دادم.

خدایا در مواقع خطر مرا تنها نگذاشتی، تو در کویر تنهایی، انیس شبهای تار من شدی، تو در ظلمت ناامیدی، دست مرا گرفتی و کمک کردی... که هیچ عقل و منطقی قادر به محاسبه پیش بینی نبود، تو بر دلم الهام کردی و به رضا و توکل مرا مسلح نمودی، و در میان ابرهای ابهام و در مسیری تاریک، مهجور و وحشتناک مرا هدایت کردی.

می خواستم شمع باشم

همیشه می خواستم که شمع باشم، بسوزم، نور بدهم و نمونه ای از مبارزه و کلمه حق و مقاومت در مقابل ظلم باشم. می خواستم همیشه مظهر فداکاری و شجاعت باشم و پرچم شهادت را در راه خدا به دوش بکشم. می خواستم در دریای



خند و استقبال خدا زنده است!

خند تو هم که خند تو را در درود دعا کنیم - تو هم که بی ناسرودم بیدارم  
خند خدا را آن بیوزن صفت او فرختم - خند در گشته را که خطره خواهی ستادی  
وجود دارد خند ز بار در آن که اکتان بدیند - خندم در گدازم هر جسم میوزد  
خند دارد در دما که در کون فرشته منعم روح مرا بر ایا میوزد درد دانه سینه  
خند است از صورت نشسته ام - خند جان را سه طه که خندم خند خندم  
در ختم میوزد - خند از هر چه یکی نا اید نشودم - خند که در تب دروغ خندم  
کیس و وقت خدا کردم - بر کسیر از آمدن دایه که خط بطلان کشیدم مقادیر از  
خواهی دلنات را فراموش کردم - له بسیار میوزد در آن کون قطع دیدم  
اما خندم که در خندم اما در دما که آمدن دیدم و خندم در وجود دارد خندم که در  
نقدم خندم که در خندم که در خندم که در خندم که در خندم که در خندم که در  
باید رعایت خندم که در خندم که در خندم که در خندم که در خندم که در خندم که در



منابع:

- fa.wikipedia.org
- http://www.chamran.org
- www.tebyan.net
- http://www.eecs.berkeley.edu/Pubs/  
html.۱۹۶۳/Dissertations/Years
- http://www.preservearticles.  
biography-of-dr-۲۰۱۲۰۵۰۹۳۱۹۲۲/com  
mustafa-chamran.html
- http://www.dtic.mil/dtic/tr/fulltext/  
pdf.۴۲۴۴۱۳/u۲
- ۵۳۶۵/http://www.ammarname.ir/node
- /http://www.che-movie.ir/blog
- http://www.mojahedat.ir





## دکتر روحانی خود را رئیس جمهور «اکثریت» می داند یا

### رئیس جمهور «همه مردم»؟!\*



مردم عنوان کند، جامعه را به دو بخش اکثریت و اقلیت تقسیم کرده و تلاش می کند از جایگاه سخنگویی بخشی از جامعه با بخش دیگر سخن بگوید، موضوعی که شاید در مقام یک کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری قابل پذیرش باشد ولی در جایگاه رئیس جمهور هرگز قابل قبول نخواهد بود.

اما نکته جالب تر آنجاست که آقای روحانی در حالی از اکثریت و اقلیت سخن می گوید که صرفاً با ۲۷۰ هزار رای بیشتر توانست در مرحله اول به ریاست جمهوری اسلامی ایران برسد و مشخص است که رقم ۲۷۰ هزار رای در حدی نیست که بر اساس آن بتوان از اکثریتی قاطع سخن گفت.

به نظر می رسد پس از گذشت یکسال از انتخابات ریاست جمهوری، بهتر آن باشد که دولت یازدهم بجای تلاش برای برگزاری میتینگ های سیاسی و انتخاباتی به دنبال استفاده از همه ظرفیت های کشور فارغ از سلیق سیاسی برای شکوفایی ایران اسلامی باشد.

آقای روحانی و میهمانان آن اعضای دولت او بودند، اما آنچه بیش از همه فضای این جشن را یکسال پس از اتمام انتخابات، انتخاباتی کرد، سخنانی بود که رئیس جمهور در جمع حامیانش مطرح کرد.

روحانی در بخشی از سخنان خود گفت: « آنچه در انتخابات پارسال که یک سال از روز بزرگ شما می گذرد، روزی که شما پای صندوق رفتید و انتخاب کردید، و ۱۰ ماه از روز ما، یعنی روزی که دولت را تشکیل داده و کار را آغاز کردیم می گذرد، اما در این ۱۰ و ۱۲ ماه هیچگاه وعده هایی که داده ایم را از یاد نبرده و نخواهیم برد. اقلیت محترم است، همانطور که اکثریت محترم است، اما اقلیت حق ندارد آنچه اکثریت تصمیم گرفته است، به آن بی احترامی کند. آنچه به شما وعده داده شده است، این دولت به عنوان وظیفه آن را دنبال خواهد کرد. البته از دیرباز به ما یاد داده اند که الامور مرهونه باوقات.» شاید این برای نخستین بار پس از انقلاب باشد که یک رئیس جمهور با وجود گذشت یکسال از پایان رقابت های انتخاباتی، بجای آنکه خود را به عنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران و همه

برای نخستین بار در تاریخ جمهوری اسلامی ایران، یک رئیس جمهور بجای آنکه در مقام رئیس همه مردم، از موضع همه مردم سخن بگوید، تلاش کرد تا از موضع اکثریت و به سخنگویی از اکثریت آنهایی که اقلیت می خواندشان را مخاطب قرار داده و به آنها توصیه هایی داشته باشد.

به گزارش رجانیوز، خوشحالی آقای روحانی و یارانش از پیروزی در انتخابات سال گذشته آنقدر واضح و نمایان است که می شود براحتی رگه های آن خوشحالی را در رفتاری که حتی یکسال پس از برگزاری انتخابات از سوی وی و یارانش صادر می شود مشاهده کرد؛ خوشحالی که گاهی سبب می شود تا رئیس جمهور خود را همچنان در مقام یک کاندیدا در کنار سایر رقبای دیده و از آن موضع سخن بگوید و نه از موضع رئیس جمهور همه مردم ایران.

پنجشنبه گذشته، تالار وزارت کشور میزبان برگزاری جشنی بود که رسانه ها از آن به عنوان جشن هواداران دولت بمناسبت اولین سالگرد پیروزی روحانی در انتخابات نام بردند. جشنی که البته سخنان آن

پ.ن. نشریه بسیج استانبول





# خطبه‌ای برای ثبت در تاریخ



۱- انتخابات ۲۲ خرداد یک نمایش عظیمی بود از احساس مسئولیت ملت ما برای سرنوشت کشور؛ نمایش عظیمی بود از روح مشارکت‌جوی مردم در اداره‌ی کشورشان؛ نمایش عظیمی بود از دل‌بستگی مردم

به نظامشان. حقیقتاً مشابه این حرکتی که در کشور انجام گرفت، من امروز در دنیا و در این دموکراسی‌های گوناگون - چه دموکراسی‌های ظاهری و دروغین و چه دموکراسی‌هایی که واقعاً به آراء مردم مراجعه میکنند - نظیرش را سراغ ندارم. در جمهوری اسلامی هم جز در همه‌پرسی سال ۵۸ - فروردین ۵۸ - هیچ نظیری دیگر برای این انتخاباتی که در جمعه‌ی گذشته شما انجام دادید، وجود ندارد؛ مشارکت حدود ۸۵ درصد؛ چهل میلیون تقریباً جمعیت. انسان دست مبارک ولی‌عصر را پشت سر حوادثی با این عظمت می‌بیند. این نشانه‌ی توجه خداست.

نسل جوان ما بخصوص نشان داد که همان شور سیاسی، همان شعور سیاسی، همان تعهد سیاسی را که ما در نسل اول انقلاب سراغ داشتیم، دارد؛ با این تفاوت که در دوران انقلاب، کوره‌ی داغ انقلاب دلها را به هیجان می‌آورد، بعد هم در دوره‌ی جنگ به نحو دیگری؛ اما امروز اینها هم نیست، در عین حال این تعهد، این احساس مسئولیت، این شور و شعور در نسل کنونی ما وجود دارد؛ البته بین مردم اختلاف سلیقه هست، اختلاف رأی هست؛ اینها هست، طبیعی هم هست، لیکن یک تعهد جمعی را انسان در بین همه‌ی این‌ها، با اختلاف آراءشان، احساس میکنند؛ یک تعهد جمعی برای حفظ کشورشان، برای حفظ نظامشان. این انتخابات، عزیزان من! برای دشمنان

آنچه در ادامه می‌آید، متن تلخیص شده خطبه دوم مقام معظم رهبری در نماز جمعه تهران در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ است. بازخوانی این خطبه هنوز هم درس‌آموز است؛ شاید اگر سالها بعد، تاریخ پر فراز و نشیب و پر افتخار جمهوری اسلامی ایران بازنگری شود، این خطبه جایگاه ویژه‌ای به عنوان یکی از سخنرانی‌های سرنوشت‌ساز و تأثیرگذار نظام دارا باشد.

شما یک زلزله‌ی سیاسی بود؛ برای دوستان شما در اکناف عالم یک جشن واقعی بود؛ یک جشن تاریخی بود. در سی سالگی انقلاب این جور مردم بیایند نسبت به این نظام و این انقلاب و آن امام بزرگوار اظهار وفاداری کنند! این یک جنبش عمومی و مردمی بود برای تجدید پیمان با امام و با شهدا؛ و برای نظام جمهوری اسلامی یک نفَس تازه کردن، یک حرکت از نو، یک فرصت بزرگ. این انتخابات، مردمسالاری دینی را به رخ همه‌ی مردم عالم کشید. همه‌ی کسانی که بدخواه نظام جمهوری اسلامی هستند، دیدند مردمسالاری دینی یعنی چه. این یک راه سوم است. در مقابل دیکتاتوری‌ها و نظامهای مستبد از یک طرف، و دموکراسی‌های دور از معنویت و دین از یک طرف دیگر، این مردمسالاری دینی است؛ این است که دل‌های مردم را مجذوب میکند و آنها را به وسط صحنه میکشاند. این، امتحان خودش را داد.

۲- انتخابات ۲۲ خرداد نشان داد که مردم، با اعتماد و با امید و با شادابی ملی در این کشور زندگی میکنند. این جواب خیلی از حرفهائی است که دشمنان شما در تبلیغات مغرضانه‌ی خودشان بر زبان می‌آورند. اگر مردم در کشور به آینده امیدوار نباشند، در انتخابات شرکت نمیکنند؛ اگر به نظام خودشان اعتماد نداشته باشند، در انتخابات شرکت نمیکنند؛ اگر احساس آزادی نکنند، به انتخابات روی

خوش نشان نمیدهند. اعتماد به نظام جمهوری اسلامی در این انتخابات آشکار شد.

دشمنان ملت ایران میدانند که وقتی اعتماد وجود نداشت، مشارکت ضعیف خواهد شد؛ وقتی مشارکت و حضور در صحنه ضعیف

شد، مشروعیت نظام دچار تزلزل خواهد شد؛ آنها این را میخواهند؛ میخواهند اعتماد را بگیرند تا مشارکت را بگیرند، تا مشروعیت را از جمهوری اسلامی بگیرند. این، ضررش بمراتب از آتش زدن بانک و سوزاندن اتوبوس بیشتر است. این، آن چیزی است که با هیچ خسارت دیگری قابل مقایسه نیست. مردم بیایند در یک چنین حرکت عظیمی اینجور مشتاقانه حضور پیدا کنند، بعد به مردم گفته بشود که شما اشتباه کردید به نظام اعتماد کردید؛ نظام قابل اعتماد نبود. دشمن این را میخواهد.

این خط را از پیش از انتخابات هم شروع کردند؛ از دو سه ماه پیش از این. من اول فروردین در مشهد گفتم هی دارند دائماً به گوشها میخوانند، تکرار میکنند که بناست در انتخابات تقلب بشود. میخواستند زمینه را آماده کنند. من آنوقت به دوستان خوبمان در داخل کشور تذکر دادم و گفتم این حرفی را که دشمن میخواهد به ذهن مردم رسوخ بدهد، نگوئید. نظام جمهوری اسلامی مورد اعتماد مردم است. این اعتماد آسان به دست نیامده، سی سال است که نظام جمهوری اسلامی با مسئولانش، با عملکردش، با تلاشهای فراوانش توانسته این اعتماد را در دل مردم عمیق کند. دشمن میخواهد این اعتماد را بگیرد، مردم را دچار تزلزل کند.

۳- این رقابتهای رقابتی آزادی، جدی و شفاف بین نامزدهای مختلف بود؛





همه دیدند. به قدری این رقابتها و این گفتگوها و این مناظره‌ها شفاف و صریح بود، که عده‌ای به آن معترض شدند. حق هم تا حدودی با آنهاست. البته‌ای هم به وجود آورد که الان هم هنوز آثارش را داریم مشاهده میکنیم. فرض ما این بود و هست که این رقابتی که وجود دارد بین چهار نامزد انتخابات، این رقابت میان افراد و جریانهای متعلق به نظام اسلامی است. اینی که دشمنان سعی میکنند در رسانه‌های گوناگون - که غالباً هم این رسانه‌ها مال این صهیونیستهای خبیث و رذل است - اینجور وانمود کنند که دعوا بین طرفداران نظام و مخالفان نظام است، نخیر، این جوری نبود؛ آنها غلط میکنند این حرف را میزنند؛ این واقعیت ندارد. این چهار نفری که وارد عرصه‌ی این انتخابات جدی شدند، همه‌شان جزو عناصر نظام و متعلق به نظام بودند و هستند. یکی از اینها رئیس جمهور کشور ماست؛ رئیس جمهور خدوم، پرکار، زحمتکش، مورد اعتماد. یکی از آنها نخست‌وزیر هشت سال در دوران ریاست جمهوری خود بنده است. یکی از آنها فرماندهی سپاه در سالهای متمادی و یکی از فرماندهان اصلی دوران دفاع مقدس بوده است. یکی از آنها دو دوره رئیس قوه‌ی مقننه‌ی کشور بوده است؛ رئیس مجلس شورای اسلامی بوده است. اینها عناصر نظامند؛ اینها همه‌شان متعلق به نظامند. البته اختلاف نظر دارند، اختلاف برنامه دارند، در جهتگیری‌های گوناگون سیاسی با هم تفاوت‌های متعددی دارند؛ اما همه‌شان مال نظامند؛ این رقابت درون نظام تعریف شد؛ نه رقابت بین درون نظام و بیرون نظام، که رادیوی صهیونیستی و رادیوی آمریکا و رادیوی انگلیس خبیث و دیگران هی می‌خواهند این را دامن بزنند.

البته بنده همه‌ی دیدگاه‌های این آقایان را قبول ندارم؛ بعضی از نظرهایشان و عملکردهایشان از نظر من بدون شک قابل انتقاد است؛ بعضی را برای خدمت به کشور مناسبتر از بعضی دیگر میدانم؛ اما انتخاب به عهده‌ی مردم بوده و هست. مردم انتخاب کردند. خواست من، تشخیص من، نه به مردم گفته شد، نه مردم لازم بود آن را مراعات کنند. مردم خودشان طبق معیارهای خودشان تشخیص دادند، حرکت کردند، عمل کردند؛ بنابراین، مسئله، مسئله‌ی درونی نظام است. اینی که بخواهند صورت مسئله را تغییر بدهند، این صد در صد

مغرضانه و خباثت آلود است.

آن مردمی هم که به این چهار نفر رأی دادند، اینها هم با اعتقاد به نظام رأی دادند، تشخیص دادند این برای کشور بهتر است، به نظام پابندی‌اش بیشتر است، به او رأی دادند. آن کسی را که صالحتر برای خدمت به نظام میدانستند، به او رأی دادند؛ مردم هم در چهارچوب نظام عمل کردند.

(صحبت‌های مربوط به مناظرات پخش شده در تلویزیون و نقد صحبت‌های مطرح شده برای رعایت اختصار حذف شد)

رقابتها تمام شد. همه‌ی کسانی که به این چهار نامزد رأی دادند، مأجورند؛ ان‌شاءالله اجر الهی دارند. همه‌شان در درون جبهه‌ی انقلابند، متعلق به نظامند؛ اگر با قصد قربت رأی داده باشند، عبادت هم کرده‌اند. خط انقلاب، چهل میلیون رأی دارد؛ نه بیست و چهار و نیم میلیون که رأی به رئیس جمهور منتخب است. چهل میلیون به خط انقلاب رأی دادند. مردم اطمینان دارند؛ اما برخی از طرفداران نامزدها هم اطمینان داشته باشند که جمهوری اسلامی اهل خیانت در آراء مردم نیست. ساز و کارهای قانونی انتخابات در کشور ما اجازه‌ی تقلب نمیدهد. این را هر کسی که دست‌اندرکار مسائل انتخابات هست و از مسائل انتخابات آگاه است، تصدیق میکند؛ آن هم در حد یازده میلیون تفاوت! یک وقت اختلاف بین دو رأی، صد هزار است، پانصد هزار است، یک میلیون است، حالا ممکن است آدم بگوید یک جوری تقلب کردند، جابه‌جا کردند؛ اما یازده میلیون را چه جور میشود تقلب کرد! در عین حال بنده این را گفتم، شورای محترم نگهبان هم همین را قبول دارند که اگر کسانی شبهه دارند و مستندات ارائه میدهند، باید حتماً رسیدگی بشود؛ البته از مجاری قانونی؛ بنده زیر بار بدعتهای غیرقانونی نخواهم رفت. امروز اگر چهارچوبهای قانونی شکسته شد، در آینده هیچ انتخاباتی دیگر مصونیت نخواهد داشت.

بالاخره در هر انتخاباتی بعضی برنده‌اند، بعضی برنده نیستند؛ هیچ انتخاباتی دیگر مورد اعتماد قرار نخواهد گرفت و مصونیت پیدا نخواهد کرد. بنابراین همه چیز دنبال بشود، انجام بگیرد، کارهای درست، بر طبق قانون. اگر واقعاً شبهه‌ای هست، از راه‌های قانونی پیگیری بشود. قانون در این زمینه کامل است و هیچ اشکالی در قانون نیست. همانطور که

حق دادند که نامزدها نظارت کنند، حق دادند که شکایت کنند، حق دادند که بررسی بشود. بنده از شورای محترم نگهبان خواستم که اگر مواردی خواستند صندوقها را بازشماری بکنند، با حضور نمایندگان خود نامزدها این کار را بکنند.

۴- خطاب دوم من، خطاب به سیاسیون و نامزدها و گردانندگان احزاب و جریانات است. من میخواهم عرض کنم به این حضرات، که امروز یک لحظه‌ی حساس تاریخی برای کشور است؛ نگاه کنید به وضع دنیا، نگاه کنید به وضع خاورمیانه، نگاه کنید به مسائل کشورهای همسایه‌ی ما مثل عراق، مثل افغانستان، مثل پاکستان. ما در نقطه‌ی حساسی از تاریخ قرار گرفته‌ایم. همه‌ی ما وظیفه داریم که در این مرحله‌ی تاریخی هوشیار باشیم، دقیق باشیم، مواظب باشیم اشتباه نکنیم.

در این قضیه‌ی انتخابات، مردم حقاً و انصافاً به وظیفه‌ی خودشان عمل کردند. وظیفه‌شان این بود که بیابند پای صندوقهای رأی، که به بهترین وجهی این وظیفه اداء شد؛ اما ما و شما وظایف سنگین‌تری داریم. آن کسانی که به یک نحوی یک نوع مرجعیتی در افکار مردم دارند؛ از این سیاسیون و رؤسای احزاب و کارگردانان جریانات سیاسی، و یک عده‌ای از اینها حرف‌شنوی دارند، اینها خیلی باید مراقب رفتار خودشان باشند؛ خیلی باید مراقب گفتار خودشان باشند. اگر آنها کمی افراطی‌گری کنند، دامنه‌ی این افراطی‌گری در بدنه‌ی مردم به جاهای بسیار حساس و خطرناکی خواهد رسید که گاهی خود آنها دیگر نمیتوانند آن را جمع کنند، که ما نمونه‌هایش را دیده‌ایم. افراط وقتی در جامعه به وجود آمد، هر حرکت افراطی به افراطی‌گری دیگران دامن میزند. اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند، یا برای اصلاح ابرو، چشم را کور کنند، چه بخواهند، چه نخواهند، مسئول خونها و خشونتها و هرج و مرج‌ها، آنهایند. من به همه‌ی این آقایان، این دوستان قدیمی، این برادران توصیه میکنم بر خودتان مسلط باشید؛ سعه‌ی صدر داشته باشید؛ دستهای دشمن را ببینید؛ گرگهای گرسنه‌ی کمین‌کرده را که امروز دیگر نقاب دیپلماسی را یواش یواش دارند از چهره‌هایشان برمیدارند و چهره‌ی حقیقی خودشان را نشان میدهند، ببینید؛ از اینها غفلت نکنید.



میخواهم بنا را بر برادری بگذارید، بنا را بر تفاهم بگذارید، قانون را رعایت کنید. راه قانون باز است. راه محبت و صفا باز است، از این راه بروید. و امیدوارم خدای متعال توفیق بدهد که همه از این راه بروند. خب، همه پیشرفت کشور را میخواهند. جشن پیروزی چهل میلیونی را این برادران گرامی بدارند و نگذارند دشمن این جشن را خراب کند؛ همچنانی که دشمن میخواهد خراب کند. البته اگر کسانی بخواهند راه دیگری را انتخاب نکنند، آنوقت بنده دوباره خواهم آمد و با مردم صریحتر از این صحبت خواهم کرد.

۵- خطاب سوم، خطاب به سران استکبار و سران رسانه‌های استکباری است. بنده در این دو سه هفته، رفتار و گفتار دولتمردان آمریکا و دولتمردان چند کشور اروپائی را دنبال کردم؛ یک وضع متغیر و متفاوتی داشت. اول، قبل از شروع انتخابات جهتگیری رسانه‌هایشان، دولتمردانشان، این بود که در اصل انتخابات ایجاد تردید کنند، شاید شرکت مردم کم بشود. البته همین نتایجی که از این انتخابات حاصل شد، همین نتایج را آنها هم - هم اروپائی‌ها، هم آمریکائی‌ها - حدس میزدند؛ اما این حرکت عظیم مردم را انتظار نداشتند؛ این کار ۸۵ درصدی؛ چهل میلیونی را باور نمیکردند. بعد از آنکه این حضور عظیم دیده شد، اینها شوکه شدند؛ فهمیدند چه اتفاق بزرگی در ایران افتاد؛ فهمیدند که باید خودشان را با این شرایط جدید وفق بدهند؛ هم در امور بین الملل، هم در امور خاورمیانه و جهان اسلام، هم در مسئله‌ی هسته‌ای. در مسائل ایران شوکه شدند؛ فهمیدند که سرفصل جدیدی در مسائل مربوط به جمهوری اسلامی پیدا شد، که مجبورند این را بپذیرند.

آنوقت مسئولیتش با کیست؟ الان همین چند نفری که در این قضایا کشته شدند؛ از مردم عادی، از بسیج، جواب اینها را کی بناست بدهد؟ واکنشهایی که به اینها نشان داده خواهد شد - تو خیابان از شلوغی استفاده کنند، بسیج را ترور کنند، عضو نیروی انتظامی را ترور کنند - که بالاخره واکنشی به وجود خواهد آورد، واکنش احساسی خواهد بود. محاسبه‌ی این واکنشها با کیست؟ انسان دلش خون میشود از بعضی از این قضایا؛ بروند توی کوی دانشگاه، جوانها را، دانشجوها را - آن هم دانشجوهای مؤمن و حزب‌اللهی را، نه آن شلوغ‌کن‌ها را - مورد تهاجم قرار بدهند، آنوقت شعار رهبری هم بدهند! دل انسان خون میشود از این حوادث. زور آزمائی خیابانی بعد از انتخابات کار درستی نیست، بلکه به چالش کشیدن اصل انتخابات و اصل مردم‌سالاری است.

من از همه میخواهم به این روش خاتمه بدهند. این روش، روش درستی نیست. اگر خاتمه ندهند، آنوقت مسئولیت تبعات آن، هرج و مرج آن، به عهده‌ی آنهاست.

این تصور هم غلط است که بعضی خیال کنند با حرکات خیابانی، یک اهرم فشاری علیه نظام درست میکنند و مسئولین نظام را مجبور میکنند، وادار میکنند تا به عنوان مصلحت، زیر بار تحمیلات آنها بروند. نه، این هم غلط است. اولاً تن دادن به مطالبات غیر قانونی، زیر فشار، خود این، شروع دیکتاتوری است. عواقبی هم اگر پیدا کند، عواقبش مستقیماً متوجه فرماندهان پشت صحنه خواهد شد. اگر لازم باشد، مردم آنها را هم در نوبت خود و وقت خود خواهند شناخت.

من از همه‌ی این دوستان، این برادران،

امروز دیپلماتهای برجسته‌ی چند کشور غربی که تا حالا با تعارفات دیپلماتیک با ما حرف میزدند، نقاب از چهره برداشتند؛ چهره‌ی واقعی خودشان را دارند نشان میدهند؛ «قد بدت البغضاء من افواههم و ما تخفی صدورهم اکبر» (۵) دشمنی‌های خودشان با نظام اسلامی را دارند نشان میدهند؛ از همه هم خبیث‌تر دولت انگلیس.

من به این برادران عرض میکنم، به مسئولیت پیش خدای متعال فکر کنید: پیش خدا مسئولید، از شما سؤال خواهد شد. آخرین وصایای امام را به یاد بیاورید؛ قانون را فصل‌الخطاب بدانید. انتخابات اصلاً برای چیست؟ انتخابات برای این است که همه‌ی اختلافها سر صندوق رأی حل و فصل بشود. باید در صندوقهای رأی معلوم بشود که مردم چی میخواهند، چی نمیخواهند؛ نه در کف خیابانها. اگر قرار باشد بعد از هر انتخاباتی آنهایی که رأی نیاوردند، اردوکشی خیابانی بکنند، طرفدارانشان را بکشند به خیابان؛ بعد آنهایی که رأی آورده‌اند هم، در جواب آنها، اردوکشی کنند، بکشند به خیابان، پس چرا انتخابات انجام گرفت؟ تقصیر مردم چیست؟ این مردمی که خیابان، محل کسب و کار آنهاست، محل رفت و آمد آنهاست، محل زندگی آنهاست، اینها چه گناهی کردند؟ که ما میخواهیم طرفدارهای خودمان را به رخ آنها بکشیم؛ آن طرف یک جور، این طرف یک جور. برای نفوذی تروریست - آن کسی که میخواهد ضربه‌ی تروریستی بزند - مسئله‌ی او مسئله‌ی سیاسی نیست؛ برای او چه چیزی بهتر از پنهان شدن در میان این مردم؛ مردمی که میخواهند راهپیمائی کنند یا تجمع کنند. اگر این تجمعات پوششی برای او درست کند،



وقتی اعتراض بعضی از نامزدها را دیدند، ناگهان احساس کردند فرصتی برایشان پیش آمد. این فرصت را مغتنم شمردند تا بتوانند موج سواری کنند. لحنشان از روز شنبه و یکشنبه عوض شد و وقتی یواش یواش چشمشان افتاد به بعضی از اجتماعات مردمی که به دعوت نامزدها مثلاً در خیابانها پیدا شدند، امیدوار شدند، یواش یواش نقابهایشان کنار رفت و حقیقت خودشان را بنا کردند نشان دادن. چند تا از وزرای خارجه و رؤسای دولتهای چند تا کشور اروپائی و آمریکا حرفهائی زدند که باطن آنها را به انسان نشان میداد. از قول رئیس جمهور آمریکا نقل شد که گفته ما منتظر چنین روزی بودیم که مردم به خیابانها بریزند. از آن طرف نامه بنویسند، اظهار علاقه‌ی به روابط کنند، ابراز احترام به جمهوری اسلامی بکنند، از این طرف این حرفها را بزنند. کدام را ما باور کنیم؟

در داخل کشور هم عوامل این عناصر خارجی به کار افتادند و خط تخریب خیابانی شروع شد؛ خط تخریب، خط آتش سوزی، اموال عمومی را آتش بزنند، حریم کسب و کار مردم را ناامن کنند، شیشه‌های دکان مردم را بشکنند، اموال بعضی از مغازه‌ها را به غارت ببرند، امنیت مردم را از جانشان و مالشان سلب کنند؛ امنیت مردم مورد تجاوز و اینها قرار گرفت. این ربطی به مردم و طرفداران نامزدها ندارد، این مال بدخواهان است، مال مزدوران است، مال دست‌نشانندگان سرویسهای جاسوسی غربی و صهیونیست است. این کاری که در داخل، ناشیانه از بعضی سر زد، اینها را به طمع انداخت، احمق‌ها خیال کردند ایران هم گرجستان است (!) یک سرمایه‌دار صهیونیست آمریکائی چند سال قبل از این، طبق ادعای خودش که در رسانه‌ها و در بعضی از مطبوعات نقل شد، گفت من ده میلیون دلار خرج کردم، در گرجستان انقلاب مخملی راه انداختم؛ حکومتی را بردم، حکومتی را آوردم. احمق‌ها خیال کردند جمهوری اسلامی، ایران و این ملت عظیم هم مثل آنجاست. ایران را با کجا مقایسه میکنید؟! مشکل دشمنان ما این است که هنوز هم ملت ایران را نشناختند.

آن چیزی که در این بین از همه بدتر و زشت‌تر به چشم من آمد، این حرفهائی بود که به عنوان دلسوزی از حقوق بشر و سختگیری به مردم، از زبان این دولتمردان آمریکائی صادر شد که: ما

از اینکه با مردم چنین رفتار بشود، مخالفیم؛ ما نگرانیم! شما نگران مردمید؟! شما چیزی به نام حقوق انسان را اصلاً قبول دارید؟! افغانستان را کی به خاک و خون کشید و هنوز هم دارد میکشد؟ عراق را کی زیر چکمه‌ی نظامیان خودش تحقیر کرد؟ در فلسطین چه کسی به دولت صهیونیست ظالم این همه کمک سیاسی و مادی کرد؟ در خود آمریکا - انسان واقعاً تعجب میکند - در زمان دولت همین حزب دمکرات، در زمان ریاست جمهوری شوهر همین بانوئی که حالا اظهار نظر میکند، هشتاد و چند نفر از وابستگان فرقه‌ی داوودی را زنده زنده در آتش سوزاندند. این که دیگر جای انکار نیست. همین حضرات، همین دمکراتها این کار را کردند. فرقه‌ی داوودی‌ها به قول خودشان دیویدی‌ها - به دلیلی مورد غضب دولت آمریکا قرار گرفتند و به منزلی رفتند و در آنجا متحصن شدند. هر چه کردند، بیرون نیامدند. اینها خانه را آتش زدند و هشتاد تا مرد، زن، بچه تو این خانه، زنده زنده سوختند. شما حقوق بشر میفهمید یعنی چه؟! به نظر من این مسئولان و سیاستمداران اروپائی و آمریکائی قدری بایستی شرم و حیا را هم برای خودشان وظیفه بدانند. جمهوری اسلامی، پرچم‌دار حقوق انسان است. دفاع ما از مردم مظلوم در فلسطین، در لبنان، در عراق، در افغانستان، در هر نقطه‌ای که مردم مظلوم واقع شدند، نشانه‌ی همین است. نشانه‌ی این است که پرچم حقوق بشر به وسیله‌ی اعتقاد به اسلام، ایمان به اسلام در این کشور برافراشته شده است. ما احتیاج نداریم که برای حقوق بشر کسی ما را نصیحت کند. خب، این عرایض ما بود درباره‌ی انتخابات.

از اینکه با مردم چنین رفتار بشود، مخالفیم؛ ما نگرانیم! شما نگران مردمید؟! شما چیزی به نام حقوق انسان را اصلاً قبول دارید؟! افغانستان را کی به خاک و خون کشید و هنوز هم دارد میکشد؟ عراق را کی زیر چکمه‌ی نظامیان خودش تحقیر کرد؟ در فلسطین چه کسی به دولت صهیونیست ظالم این همه کمک سیاسی و مادی کرد؟ در خود آمریکا - انسان واقعاً تعجب میکند - در زمان دولت همین حزب دمکرات، در زمان ریاست جمهوری شوهر همین بانوئی که حالا اظهار نظر میکند، هشتاد و چند نفر از وابستگان فرقه‌ی داوودی را زنده زنده در آتش سوزاندند. این که دیگر جای انکار نیست. همین حضرات، همین دمکراتها این کار را کردند. فرقه‌ی داوودی‌ها به قول خودشان دیویدی‌ها - به دلیلی مورد غضب دولت آمریکا قرار گرفتند و به منزلی رفتند و در آنجا متحصن شدند. هر چه کردند، بیرون نیامدند. اینها خانه را آتش زدند و هشتاد تا مرد، زن، بچه تو این خانه، زنده زنده سوختند. شما حقوق بشر میفهمید یعنی چه؟! به نظر من این مسئولان و سیاستمداران اروپائی و آمریکائی قدری بایستی شرم و حیا را هم برای خودشان وظیفه بدانند. جمهوری اسلامی، پرچم‌دار حقوق انسان است. دفاع ما از مردم مظلوم در فلسطین، در لبنان، در عراق، در افغانستان، در هر نقطه‌ای که مردم مظلوم واقع شدند، نشانه‌ی همین است. نشانه‌ی این است که پرچم حقوق بشر به وسیله‌ی اعتقاد به اسلام، ایمان به اسلام در این کشور برافراشته شده است. ما احتیاج نداریم که برای حقوق بشر کسی ما را نصیحت کند. خب، این عرایض ما بود درباره‌ی انتخابات.

یک خطاب آخری هم عرض کنم به مولامان و صاحبان، حضرت بقیه‌الله (ارواحنا فداه):  
ای سید ما!  
ای مولای ما!  
ما آنچه باید بکنیم، انجام مید هیم ؛  
آنچه باید هم گفت، هم گفتیم و خواهیم گفت.  
من جان ناقابلیم دارم، جسم ناقصی دارم،

## پیام های دانشگاهی

تبریک حلول ماه رمضان

حلول ماه مبارک رمضان، ماه ضیافت ا...، ماه قرآن و ماه عبادت و خودسازی را به تمامی دانشگاهیان عزیز از جمله اساتید مومن و شریف دانشگاه و خانواده‌هایشان تبریک می‌گوئیم.

\*\*\*

هتاک و تبدیل وضعیت!

با پیگیری‌های به عمل آمده مشخص شد که بالاخره موضوع یکی از دو فرد هتاک به ارکان نظام توسط هیأت مرکزی تخلفات وزارت علوم در دست بررسی قرار گرفته است. این در حالی است که وضعیت استخدامی این فرد، پس از اقدام به هتاک، برای ارتقاء به جریان افتاده

است!!

\*\*\*

دانشجوی نمونه!

مطلع شدیم یکی از افرادی که اخیراً به عنوان دانشجوی نمونه کشوری معرفی شده است، دارای سوابق قابل تأملی می‌باشد و به همین دلیل پرونده وی برای مطرح شدن به عنوان دانشجوی نمونه، توسط کمیته مربوطه در دانشگاه و معاون فرهنگی وقت، تأیید نشده بود. به نظر می‌رسد تلاشهایی در حال انجام است تا وی بعنوان عضو هیئت علمی دانشگاه درآید.



نبا نشریه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و علمی بسیج اساتید دانشگاه علم و صنعت ایران

صاحب امتیاز: بسیج اساتید دانشگاه علم و صنعت ایران

مدیر مسئول: حسین صالح زاده

سرمدبیر: محمد خلج امیرحسینی

مطالب منتشر شده در نشریه لزوماً موضع بسیج اساتید دانشگاه نیست.

نشریه نبا از هرگونه انتقاد، پیشنهاد یا مطالب ارسالی دانشگاهیان محترم به ویژه اساتید محترم استقبال می‌کند. جهت ارسال مطالب خود، آنها را به آدرس الکترونیکی [naba@iust.ac.ir](mailto:naba@iust.ac.ir) بفرستید.

